



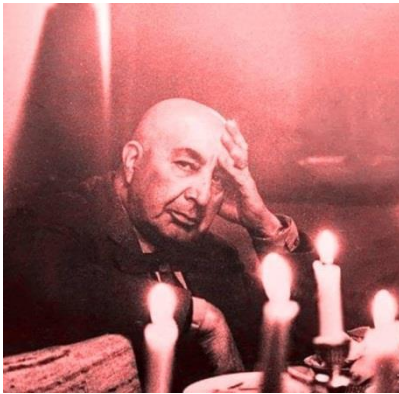
19/06/2016



داکتر عبدالواحد حیدری (سدنی - آسترالیا)

اعمار بند سلما که تهداب ان با دست پاک شهید محمد داود خان تقریباً 40 سال قبل گذاشته شده بود

مذهب زنده دلان خواب پریشانی نیست
از همین خاک جهانی دگری ساختن است



زعیمی را که جز به عمران و آبادی کشور و رستگاری ملت اش نیاندیشید و بدون کوچکترین تعصب هدفی جز یک افغانستان واحد، پرغرور و باعزمت و با ثبات همراه با درخشش آن وطن در سطح بین المللی چیزی دیگری در سر نداشت.

حال که مردم وطن در هرات ما آغاز آگیری بند سلما را با نصب تصاویر بنیان گذار این پروژه در جاده های شهر آویخته اند و با اتحاف دعا به روح پاک ایشان زعامت ایشان را می ستایند، اشک حسرت از دیدگان دشمنان باز جاری شده و دود آتش حسادت از سینه های پر کینه شان برخاسته، چه لجام گسیخته قلم برداشته اند تا آفتاب درخشان وطن را با سرانگشتان نا پاک شان بپوشند.

بلی! اعمار بند سلما که تهداب ان با دست پاک شهید محمد داود خان تقریباً 40 سال قبل گذاشته شده بود، آتشی ایست در دیدگان نابینای آن یگان اعضای آریانا افغانستان که همچون "رادیوی کاکا جان" زبان به توهین و سفسته گشوده اند. کجاست بینش دیدگان با وجدان که بجای آرامش راه خشم و غضب از پیش گرفته اند؟

یک تن از هموطنان با احساس، محترم عبدالحق فاریابی در سال گذشته با الفاظ بس زیبا و زرین چنین مینویسند: "هم اکنون که دوران محمد ظاهر شاه ختم و داوود خان به شهادت رسیده است، خلق و پرچم در وجود علی بابا و چهل دزد استحاله کرده و خاندان اهی به کمک دسته علی بابا و چهل دزد هزاران هکتار زمین دولتی را فروختند. جهادی ها به سرمایه داران بزرگ مبدل شده اند، درباریان و شعله ها متحد شده اند. دارایی ها به تاراج رفت. معادن چور شده است، گماشتگان ایران و پاکستان هرآن در تخریب سرزمین افغان از بی غیرتی دریغ نمیکند، الزم است که باز به این نظم که اضافه از نیم قرن از آن میگذرد و استخوان های جنت مکان شیدا خاک شده است، برای تسلی خاطر آنانیکه به امید شان از انسانیت و اعتلای وطن قطع شده است، این نظم را دوباره بخوانیم و به فرزندان واقعی کشور دوباره امیدوار شویم."

"از زمان سقوی که سنگ تهداب دولت مداری بوسیله انگلیس ها در افغانستان کج نهاده شد به وضاحت می بینیم که بقول معروف ازین تهداب معیوب تا ثریا، میرود دیوار کج." من بعضی از مصرع های این شعر زیبا را دوباره نقل مینمایم."

کار پسمانی این ملک به جا خواهد شد؟
اعتلای وطن و خلق تمنا داریم

درد این ملت بیمار دوا خواهد شد؟
چهل سال است که ما مجلس شورای داریم

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

هم چو این سوختن دارالمان می سوزیم	گاه از ظلم و گهگی از غم نان می سوزیم
ما ز امریکه و روس لقمه نان می خواهیم	چاره کار خود از خلق جهان می خواهیم
روس و امریکه همه مقصد خود می خواهد	نیست کس در غم کس، نفع به خود می خواه د
از معارف به خدا ناله ء خون می آید	به دماغ دل من شور جنون می آید
بهتر آن است قبول این همه جریان سازیم	لیک پاس وطن و حرمت قران سازیم
خدمت خلق وطن بار عظیم است عزیزم	چوکی و قدرت ما مال یتیم است یتیم
بهترین حکومت مردم به خدا قانون است	حاکم بی طرف و صدق و صفا قانون است
با خبر باش که این کشور ما درخطر است	دشمن از چار طرف منتظر یک خبر است
چه به شرق و چه به غرب ظلم و جفا یک چیز است	نقشه تفرقه جویی همه جا یک چیز است
پشتونستان و فلسطین به خدا یک چیز است	درد افغان و عرب ها به صدا یک چیز است
تا که انگلیس نخواهد به خدا حل گردد	آخرین چاره همین است که جنگ بل گردد
بین این مردم تو صلح و صفا می خواهیم	سر بد خواه ترا زود جدا می خواهیم
حرف (شیدا) به تو اینست و همین خواهد بود	من اگر کشته شوم باز چنین خواهد بود

این کلام با احساس و زیبا قلب هر انسان با وجدان را به لرزه میآورد و علاج ندارد که در تصمیم شهید محمد داود برای تغییر دادن رژیم فرسوده شاهی اثری نداشته باشد. (روح هردو خادم وطن شاد باد!). مرحوم شیدا در زمان جمهوریت به حیث والی در شمال افغانستان مصروف خدمت به وطن بودند.

وضع نابسامان قبل از تحول بنیادی 26 سرطان 1352 را همه بخاطر داریم و شعر مرحوم شیدا تمثیلی است از حالت آن دوره است.

وضع سیاسی احزاب چپ و راست، شرقی و غربی، حالت اقتصادی کشور، انارشی و قوم پرستی و رشوه و اختلاس، وضع بانک ها (پشتنی تجارتي بانک در آنوقت و کابل بانک درین اواخر) شباهت های زیادی با هم دارند.

پلان های اقتصادی ایکه در دوره صدارت شهید محمد داود رویکار گرفته شده بود، به شمول پروژه بند سلما، در ده سال دیموکراسی عاطل و باطل ماند. کمکهای خازچی از سالهای 1962 الی 1967 به اندازه 58.9 فیصد در پلان پنجساله و 49.1 فیصد در قسمت سوم پلان پنجساله تقلیل یافت و زیادتیرین تقلیل در کمک های امریکا هویدا گردید. برای بار اول بیکاری در سال 1970 در بین فارغین پوهنتون ظاهر گردید و معاشات کم و انفلاسیون بلند رفت. پایه سلطنت وقتی لغزید که چهار صدراعظم در مدت ده سال قادر نگردیدند که جلو بی کفایتی های دولت را در برابر قطعی بگیرند. در سالهای 1969 الی 1971 به اساس بعضی ارقام نیم ملیون انسان وطن جان های شانرا از دست دادند که بصورت تخمینی 2.5 فیصد نفوس آنوقت را تشکیل میدهد و بر علاوه از آن 20 فیصد دیگر نفوس کشور نسبت قطعی با خطر مرگ مواجه بودند و به حالت فلاکتبار زندگی را به مشکل میگذرانیدند و فساد در دولت به حدی بود که کمک های بین المللی بدست مردم نرسید. خوب به خاطر دارم که یک تن از استادان پوهنتون با معاش معقر ماهانه خود به چغچران رفت تا اگر بتواند در آنجا بدست خود لقمه نانی به مردم برساند. و این وضع به حالتی رسید که مردم چغچران در ایستگاه موتر های هرات - کابل در منطقه کوته سنگی مجبور به فروش فرزندان شرین خود شدند. شاهدان زیادی این حادثه المناک هنوز هم در قید حیات اند. بر عکس در حلقه دربار و غلام بچگان سلطنت که همه مصروف عیش و نوش خود بودند، اثری از این گرسنگی دیده نشد و در کاریز میر و شهر غلغله غذا های مجلل صرف میگردید و به گمان آنان مردم باید که کلچه میخوردند.....

همین گاهیست که سرنوشت افغانستان زیر نام دیموکراسی ولی با بی اتفاقی، انارشی و تقلیل کمک های خارجی در مسیر پلانهای اقتصادی به دستور استعمار بصوب نامعلومی سوق داده شد و این دستورالعمل سلطنت و این وضع وخیم، زلزله شدیدی بود که تهداب رژیم سلطنتی را شدیداً تکان داد و باید هم میداد، چون هیچ دولتی در جهان از ایچنین حالتی جان به سلامت نخواهد برد. از همین گاه احزاب راست و چپ، و نظامیان در صدد از پا انداختن سلطنت شدند و کودتاهای سر دست گرفته شد و به یقین کامل که هرکه درین راه گام میگذاشت به موفقیعت میرسید.

د پاپو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

در حرکت 26 سرطان 1352 حتی اکثریت نظامیان نمیدانستند که چه کسی در راس این تحول قرار دارد. هیچگونه مقاومتی و دفاعی از سلطنت دیده نشد و حتی یک تولی هم برای دفاع نه ایستاد و بدون هیچگونه خونریزی دولت تغیر نمود و بدون شک که سلطنت دیگر فرسوده شده بود و هم اینکه پلان تحول در نهایت دقیق مینمود.

ملتی که سرود ملی نداشت و صرف سلام شاهی بر ملت تحمیل میگردید، این ملت چگونه میتواند استقلال داشته باشد:
ای شاه غیورمهربان ما
هستیم از جان مطیع شما
ما فرزندان تو ایم
ما فداکار توایم
ای شاه ما، ای شاه ما
ای شاه ملت خواه ما...
این بود ره آورد شاه ما و شاه ما و شاه ما...

بلی سرود های ملی کشور های مختلف قطعه موسیقی یا سرود خاصی اند که به عنوان نماد رسمی یک کشور از سوی دولت ها تعیین میشوند و اندیشه های بنیادی و مهم هر حکومت و ملت را در خلای یک سرود بیان می کنند. نقش پررنگ این سرود ها به عنصری انکار ناپذیر در معرفی یک کشور است که امروز پا به پای بیرق ملی درجه ارزشمند و یکسانی برای مردم کشور ها قرار گرفته اند.
این سرود زیبای ملی که به امر شهید محمد داود توسط مرحوم بینوا نگاشته شد و مرحوم برشنا آهنگساز این سرود است که هویت ملی ما را بیانگر گردید و از اصل سرود روی وحدت ملی میچرخید:

خو چی دا خُمکه دا آسمان وي
خو چی دا جهان ودان وي
خو چی ژوند په دی جهان وي
تل به دا افغانستان وي
تل دی وي افغان ملت
تل د وي جمهوریت
تل دی وي ملی وحدت
تل دی وي افغان ملت، جمهوریت، ملی وحدت، ملی وحدت

شهید محمد داود وحدت ملی را ستون پایدار افغانستان قلمداد نمود و در یک قسمت بیانیه اش احترام به این اصل را تاکید مینماید: " به شهادت تاریخ در پیکار زندگی همیشه در برابر تجاوز ایستادگی کرده ایم و ضمنا از دسایس و حيله های آن صدمه و آسیب دیده ایم. هر وقتیکه استعمار در صدد عقب نگهداشتن ملتی از کاروان پیشرفت تکامل برآمده است، اولین و مهمترین وسیله ایکه بکار برده اند، تولید بد بینی و نفاق بین اشخاص و طبقات و رخنه کردن در بنیان وحدت ملی آن بوده است. درس های تلخ تاریخ نباید فراموش خاطر ما گردد. فکر استعمار و استعمارگری هنوز در دنیای ما وجود دارد. اگر شکل ظاهری خود را تغیر داده است، اما در هدف اصلی آن باور نمیکنم تعدیل و تغیری وارد شده باشد. لذا وظیفه هر فرد و طندوست افغان است تا برای بقا و سعادت ملی خود و حفظ نظام جمهوری خود، در هر چه نگاه میکنند، هر چه می بینند و هر چه میشوند، آنرا در روشنی حقایق فوق تعلیل کنند".
این همه تفرقه و بجان افگنی زیر نام قوم، زبان، نژاد و بنیانگذاری احزاب همه و همه از اول بنیادش پلان استعمار استعماری بود که توسط دو برادر مرموز، فرهنگ و رشتیا پایه گذاری گردید و تا هنوز جریان دارد.

باز به یاد محترم فاریابی می افتم که میگویند " مگر خداوند (ج) باز رهبری را خواهد آورد که افغانستان را یکبار دیگر جان ببخشد؟ امید تنها به نسل آینده کشور است که اگر مادری یک فرزند دیگری بدنیا آورد که نشانی از احمد شاه ابدالی و امان اله خان غازی و شهید محمد داود در وی باشد!"

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بلی! این همان رادمرد دلیر و با شهامت بود که به زمین وطن، کوه وطن، آب وطن و به فرزند وطن می اندیشید و همه بود و نبود وطن را برای وطن میخواست و بجز وطن شعار دیگری در کهکشان آرزوهایش وجود نداشت. پاک زیست و پاک اندیشید و صادقانه در خدمت ایستاد.

نفس پاک، شهامت و صداقت و وطنپرستی اش را هیچ دشمن وی نتوانست بباد انتقاد گیرد و ایمان پاکش را با ریختن خون خود و فرزندانش در راه وطن و اعتقاد پاک به آفریدگار به مردم جهان ثابت نمود.

گردانندگان رادیوی کاکا جان (ستم سلطنتی) را به درک حقیقت نمیشود برگردانید، زیرا که هنوز درد های نفس و بغض و جاه و مقام و سفارت و کی بودن را فراموش نکرده اند و این جمع را نمیشود به راه حقیقت و راستی دعوت نمود، ولی اینرا میتوان گفت که با دو انگشت پر از اغراض و ناپاک نمیتوانند پرده بر رخ این آفتاب تاریخ زنند.

ای زما وطنه د لعلونو خزانې زما
ستا هره دره کې دي د تورو نښانې زما

ستا سر چې وي تیب نو به زه شان او شوکت څه کره ستا
ته چې خوارو ځار یې زه به مال او دولت څه کره
ته چې وران ویاچار یې زه به خوب او راحت څه کره
مسته به دې خاوره کره په مینه مستانې زما
ای زما وطنه

عقل مي ايري شه ستا لپاره د فکرونو نه
سترگي مي قربان شه ستا لپاره د سوچونو نه
ځار شمه قربان شم ستا د خاورو د کورونو نه
ستا زره کې پرته دي ټولې تلې زمانې زما
ای زما وطنه

یا به دي زه سیال کره وطنه د جهان
یا به ستا په پښو کې توري خاورې کره ځان
ځان به درې وړې کره خو تا به کره ودان
زه هغه پښتون يم تاته یاد دی افسانې زما

ای زما وطنه

Bibliography:

1-Saikal, Amin, Ravan Farhadi A. G., and Kirill Nourzhanov. Modern Afghanistan: A History of Struggle and Survival. London: I.B. Tauris, 2004. 133-76. Print.

2-Griffiths, John Charles. Afghanistan. New York: Praeger, 1967. 154. Print.

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ

3-Klass, Rosanne. Afghanistan, the Great Game Revisited. New York: Freedom House, 1990. 53. Print

د پانډو شمېره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنی د لېکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ